بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 7 آذر 1389.

در بحث تعارض، مرحوم آخوند تعریف تعارض را که می فرمایند، یک سری موارد را می فرمایند که جزو تعریف تعارض نیست. یکی بحث حکومت هست که مفصلا گذشت. دو تا بحث دیگر را هم مطرح کردند که حالا به تعبیر مرحوم آقای مشکینی من عرض کنم. دلیل دوم به عنوان توفیق عرفی از آن یاد می شود و مورد سوم به عنوان جمع عرفی. توفیق عرفی می گویند جایی که عرف دو تا دلیل را که ملاحظه می کند، در یکی یا در هر دو تصرف می کند. نه به مناط اظهریت یکی از دیگری. مناطش اظهریت نیست. این را ایشان توفیق عرفی یاد می کند. بعضی ها این را حکومت عرفیه تعبیر کرده اند در مقابل آن قسم اول که حکومت اصطلاحیه. اما جمع عرفی این هست که ملاک ترجیح اظهر بودن یک دلیل است. تفاوت توفیق عرفی و جمع عرفی در دو جهت ممکن است ذکر شود که در واقع به یک جا بر می گردند، یکی اینکه توفیق عرفی قرینه مجموع الدلیلین است، قرینه بر تصرف. ولی جمع عرفی قرینه یکی از دو دلیل است. این یک نکته. نکته دوم اینکه توفیق عرفی به مناط اظهر بودن یک دلیل نیست. به خلاف جمع عرفی که به ملاک اظهر بودن یک دلیل است. اظهر بودن یک دلیل نسبت به دلیل دیگری است. این دو تا حرف در واقع به یک جهت بر می گردد. چون یک دلیل اظهر هست قرینیت دارد. اینکه می گوییم یک دلیل قرینیت دارد، ایشان قرینیت را به مناط اظهریت گرفته است. اینجا یک توضیحاتی در مورد عبارت های مرحوم آخوند بدهم بعضی جهات در ... معنا نشده است و بحث جمع عرفی را ما سابق مفصلا بحث کردیم این است که وارد بحث جمع عرفی نمی شویم نیازی به تکرار آن بحث نیست فقط من عبارت ها را یک بحث عبارتی می کنیم و می رویم به بحث بعدی. عبارت ایشان این است که بعد از این که تعریف تعارض را می کنند می گویند که

فلا تعارض بینهما بمجردتنا فی مدلولهما

در مواردی. یکی

اذا کان بینهما حکومهٌ

بحث حکومت که حکومت را مطرح می کنند.

أو کانا

این کانا مورد دومی است که تعارض نیست.

أو کانا علی نحوٍ اذا عرضا علی العرف وفّق بینهما بالتصرف فی خصوص احدهما

شروع می کند یک سری مثال زدن و اینها

أو بالتصرف فیهما

عرف توفیق برقرار می کند بین دو دلیل یا به تصرف در خصوص یکی از دو تا یا به تصرف در هر دو تا. بعد ادامه اش می گوید

فیکون مجموعهما علی القرینه علی التصرف فیهما أو فی احدهما المعین

این فیکون را بعضی از محشین دیدم زده اند أو بالتصرف فیهما به آنجا زده اند. بعد گفته اند که آن بالتصرف فیهما خودش دو قسم است. این جوری تعبیر کرده اند گفته اند که کأنه توفیق عرفی دو فرض دارد. فرض دومش هم دو فرض دارد. این جوری عبارت را معنا کرده اند. در حالی که این ظاهرا مشوش بر چیز سابق است. ایشان تعبیر می کند لا تعارض اذا کانا علی نحوٍ اذا عرض علی العرف وفق بینهما بالتصرف فی خصوص احدهما أو بالتصرف فیهما فیکون مجموعهما، تکرار همان مطلب است، فیکون مجموعهما علی القرینه علی التصرف فیهما أو فی احدهما المعین. یعنی می گوید که آن چیزی که منشأ تصرف در یکی معین یا هر دو می شود، مجموع الدلیلین است. آن که قرینه هست مجموع الدلیلین است. یک موقعی این مجموع الدلیلین قرینه بر تصرف یکی از آنها می شود گاهی اوقات مجموع الدلیلین قرینه تصرف بر علیهما می شود. اینها در بعضی از کلمات محشین دیدم که سه قسم کردند ولی دو قسم بیشتر ندارد. بعد بحث های تقدیم اماره بر اصول شرعیه را ایشان مطرح می کند مفصلا، بعد می گوید «هذا و لا تعارض ایضا اذا کان احدهما قرینه علی التصرف فی الآخر». این قسم سوم است مرحوم مشکینی تعبیر جمع عرفی می کند از این قسم سوم. جایی که یکی از آنها قرینه است بر تصرف بر دیگری نه مجموع قرینه بر تصرف است. یکی قرینه است. «کما فی الظاهر مع ان الصعب الاظهر ... العامه و الخاص و المطلق و المقیّد» تا آخر عبارت. این هم قسم سومی هست که مرحوم آخوند اینجا مطرح می کنند. این جوری که از کلمات مرحوم آخوند استفاده می شود، ایشان این که یکی قرینه باشد به غیر اظهریت را تصویر نمی کند. اگر بخواهد یکی قرینه باشد آن باید اظهر باشد تا قرینه باشد. این بر خلاف مبنای مرحوم نائینی است که مرحوم نائینی تعبیر می کند که ممکن است یک چیزی قرینه باشد ولو نه به مناط اظهریت که آقای صدر هم همین را پذیرفته است که ما قبلا بحث کردیم که برای ما قابل فهم نیست که چطور یک شیئی بدون اینکه اظهر باشد قرینیت داشته باشد این را می گفتیم. مرحوم آخوند البته اصل مطلب را مرحوم آخوند به یک معنا پذیرفته است. می گوید که گاهی اوقات عرف یکی را مقدم بر دیگری می کند ولی تعبیر می کند که مجموع این دو تا را که عرف نگاه می کند تصرف می کند. قرینه را مجوع الدلیلین تعبیر می کند.

سؤال: ... یعنی از ظهور هر دو طرف رفع ید می کند در هر دو تصرف می کند

پاسخ: نه توفیق عرفی ممکن است در هر دو تصرف شود یا در یکی از آنها تصرف شود. در توفیق عرفی در هر دو تصرف اظهریت مطرح نیست. اظهریت مال جمع عرفی است. جمع عرفی یک قسم بیشتر نداریم. توفیق عرفی دو قسم است. جایی است که قرینه ملاحظه مجموع الدلیلین است. ولی آن چیزی که به وسیله این قرینه در آن تصرف می شود، گاهی اوقات هر دو دلیل است و گاهی اوقات یکی از این دو دلیل است. یکی از دو دلیل را هم ایشان دو تا مثال زده است. یک مثال ادله احکام اولیه و ادله احکام ثانویه است. ایشان می گوید که عرف ادله احکام اولیه و ادله احکام ثانویه را که می بیند ادله احکام اولیه را حمل به حکم اقتضایی می کند و ادله احکام ثانویه را حکم فعلی می گیرد که ظاهر بدوی دلیل هم همین است. یعنی اینجا تصرف می شود در ادله احکام اولیه و حمل می شود حکم به حکم اقتضائی. یک دلیل گفته است الکذب حرامٌ. یک دلیل دیگر گفته است یجوز العمل کلّ ما اضطر الیه علیه فهو جایز. این نسبتش با ادله ای که گفته است الکذب محرمٌ عموم و خصوص من وجه است. کذب می تواند اضطراری باشد می تواند نباشد. اضطرار می تواند در کذب باشد می تواند در غیر کذب باشد. ولی اینجا عرف ادله کل ما اضطرّ الیه فهو جایز را بر الکذب محرّم مقدم می کند. می گوید کذب اقتضاء تحریم را دارد در موارد عنوان ثانوی و این اقتضا در موارد عنوان ثانوی به فعلیت نمی رسد. این یک مثال. ادله عناوین اولیه و ادله عناوین ثانویه. یک مثال دیگر بحث امارات و اصول عملیه است. ادله حجیت امارات با ادله اصول عملیه مقدم می شود با بیان مفصلی که ایشان اینجا مطرح کردند که نمی خواهم وارد تفصیل آن بحث شوم. ولی در جایی که مجموع دو تا دلیل قرینه بر تصرّف در هر دو دلیل می شوند، ایشان هیچ مثالی نزده است. بعضی از آقایان مثال هایی اینجا مطرح کرده اند که خیلی تعجب می کنم اصلا توجه به اینکه مرحوم آخوند چه دارد می گوید نکرده اند. مثلا این مثال را مطرح کرده اند که روایت «ثمن العذره سحتٌ و لا بأس ببیع العذره». گفته اند ثمن العذره سحتٌ حمل می شود بر عذره قید مأکول له، لا بأس ببیع العذره حمل می شود به عذره مأکول له. چون هر کدام نفس نسبت به این مورد ظاهر است نسبت به مورد دیگر. خب این مثال واضح است که بحث دوباره نفس اظهر و ظاهر و این چیزها پیش آمد. فرض این است که توفیق عرفی به مناط اظهر و ظاهریت نیست. در قبال بحث جمع عرفی هست که به مناط اظهر و ظاهریت هست. شما یک مثالی گیر بیاورید که ملاحظه مجموع دلیلین قرینه بر تصرف در هر دو باشد نه به مناط اظهریت و ظاهریت. این که شد همان اظهریت و ظاهریت قسم سوم است. یا مثلا

سؤال:

پاسخ: چرا اینها بماند من به چرا آن نمی خواهم بپردازم. آنها اشکالاتی دارد که اینها اظهر و ظاهر نیستند و اصلا این جمع درست نیست. ولی آن که مقدم می کند به مناط اظهر و ظاهریت مقدم می کند. آن که مقدم می کند می گوید که چون اظهر هست بر آن مقدم است. این را حمل می کنیم بر عذره قید مأکول له، ثمن العذره سحتٌ، چون نسبت به عذره غیر مأکول له نفس است و صریح است و امثال اینها آن یکی ظاهر است به خلاف عکس. آن که مقدم می داند این بیان مقدم می داند حالا درست است این بیان یا درست نیست سر جای خودش باید بحث شود. نمی دانم قدر متیقن در مقام تخاطب می خواهد قدر متیقّن خارجی کفایت می کند یا نمی کند نمی خواهم وارد بحث های فقهی اش بشوم. ولی بحث این است که حالا آن که مقدم می دارد به مناط اظهریت و ظاهریت. به مناط اظهریت و ظاهریت شد چه ارتباطی دارد به کلام مرحوم آخوند که توفیق عرفی این را می داند؟ این توفیق عرفی جایی هست که مناطش اظهر و ظاهریت نباید باشد بر خلاف جمع عرفی. این یک مثال. یا مثال دیگری که زده اند جایی که مثلا یک دلیل گفته است که «ان ظاهره فاعتق رقبه» یک دلیل دیگر گفته است «ان ظاهره فاطعم ستین مسکینا». گفته اند هر دو این دلیل ها ظاهر در وجوب تعیینی دارند و از ظهورش در وجوب تعیینی رفع ید می کنیم و حمل می کنیم بر وجوب تخییری. خب اینها از باب اظهر و ظاهر است. از این باب که هر یک از این دو دلیل نفس است در کفایت مورد خودش ظاهر است در تعیّن. ان ظاهره فاعتق رقبه یعنی اگر رقبه را عتق کنی کفایت می کند. اما اینکه چیز دیگری کفایت نمی کند چون چیزی ذکر نکرده است ظاهرش این است که تنها چیزی که کافی است همین عتق رقبه است. ولی خب دلیل دیگر گفته است که تنها چیز آن نیست و چیز دیگری هم هست که کفایت می کند. از ظهور هر دلیل در انحصار کفایت به موردش، با ظهور دلیل دیگر در کفایت غیر آن مورد رفع ید می کنیم. باز هم بحص نفس و ظاهر و اظهر و ظاهر این بحث ها پیش می آید. یک مثالی زده شود که به این بحث ها بر نگردد.

سؤال: از باب جمع عرفی

پاسخ: آن جایی که از باب اظهر و ظاهر باشد جمع عرفی تعبیر کرده اند. آن جایی که از باب اظهر و ظاهر نباشد توفیق عرفی. البته این اصطلاح را مرحوم مشکینی این جور تعبیر می کند. در کلام مرحوم آخوند به این صراحت تعبیر نشده است که توفیق عرفی در مقابل جمع عرفی قرار گیرد. بحث ایشان این است که عرف گاهی اوقات مجموع الدلیلین را قرار می دهد و گاهی اوقات خصوص یک دلیل را قرینه قرار می دهد. گاهی که مجموع الدلیلین را قرینه قرار می دهد آن به مناط اظهریت نیست. چون مجموع الدلیلین را ملاحظه کرده است. آن مجموع الدلیلین هم دو قسم است. گاهی اوقات در مجموع الدلیلین قرینه است بر تصرف در کل الدلیلین و گاهی اوقات مجموع الدلیلین قرینه است بر تصرف در احد الدلیلین احدهما المعین. آن جایی هم که یکی معین قرینه است، آنجا خب دیگر یکی معین قرینه است مشخص است که در آن یکی تصرف می شود در ذو القرینه تصرف می شود.

سؤال:

پاسخ: یعنی عرف وقتی این دو را کنار هم قرار می دهد و با هم می بیند،

سؤال:

پاسخ: حالا آن می گوید مراد از یکی از این دلیل ها غیر از آن معنای ظاهری اش است. یا مراد از هر دو اینها غیر از معنای ظاهری اش است. مراد را غیر از معنای ظاهری می گیرد. می گوید که مراد چیز دیگری است غیر از آن معنای ظاهری. نمی خواهیم بگوییم که وقتی کنار هم قرار می گیرند ظهور جدیدی به کلام می دهند نه. عرف وقتی این دو تا را کنار هم قرار می دهد مراد از این دو کلام را به گونه ای غیر از آن معنای ظاهری شان می فهمد. بنابراین چون گاهی اوقات در بعضی از کلمات این جوری بعضی از عبارات را تفسیر کرده اند گفته اند که توفیق عرفی این است که دو کلام را که کنار هم قرار می دهیم، ظهور جدیدی برای یکی از اینها یا ظهور جدیدی برای مجموع اینها به دست می آید. نه، مرحوم آخوند از کلماتش یک همچین مطلبی استفاده نمی شود که در توفیق عرفی ظهور کلام تغییر می کند. از مجموع فرمایشات مرحوم آخوند استفاده می شود که ایشان قرینه منفصله را مؤثر در تغییر ظهور نمی داند. بلکه ایشان این را می خواهد بگوید که عرف برای رسیدن به مراد متکلّم، گاهی اوقات از راه ظهور پیش می رود. گاهی اوقات دو کلام را که کنار هم می گذارد، معنایی برای این دو کلام می کند یا برای یکی از این دو کلام می کند که بر خلاف معنای ظاهری آن دو تا یا آن یکی که قرار است تصرف کند،

سؤال:

پاسخ: نه ظهور جدید. ظهور جدید یعنی یک کاشف جدید. کاشف جدیدی وجود ندارد. مستقیما مکشوف را به دست می آورد. مستقیما به آن واقعیت می رسد. این جوری به هر حال مرحوم آخوند تعبیر می کند. حالا آن بحث ها باید سر جای خودش بحث شود که آیا واقعا درست است که قرینه منفصله در ظهور تصرف نمی کند یا قرینه منفصله هم می تواند در ظهور تصرف کند که در بحث حکومت بحثش را کردیم و گفتیم که اگر مقوم ظهور به اماریت هست، قرینه منفصله در اماریت اماره هم تصرف می کند. این جور نیست که اماریت اماره باقی باشد با وجود قرینه منفصل. بحث هایش گذشت دیگر وارد این بحث نمی شویم. علی أی تقدیر هم مرحوم نایینی و هم مرحوم آخوند در واقع به یک نوع قرینیت غیر مبتنی بر اظهر و ظاهر بودن قائل هستند. الا صرف نظر از بحث های لفظی که قرینه احدهما هست قرینه مجموعهما است، اینها خیلی دخالت ندارد علی أی تقدیر هم مرحوم نائینی و به تبع مرحوم آقای خوئی و آقای صدر و هم مرحوم آخوند قائل به این هستند که گاهی اوقات، مناط تقدیم یک دلیل بر دلیل دیگر یا مناط تصرّف در هر دو دلیل اصلا، مناط تصرف در دلیل به خاطر ظهور اظهر نیست. نه اینکه یک ظهور اظهری آمده است و باعث شده است که ما در این ظهور تصرف کنیم. نه، می تواند به غیر از اظهریت هم تصرف صورت گیرد. این برای ما خیلی واضح نیست. قبل از اینکه این بحث را ادامه دهم این نکته را بگویم که در مورد این دو قسمی که مرحوم آخوند کردند که یک قسمش این است که مجموع الدلیلین قرینه بر تصرف مجموعهما هست، اجمالا من چیزی پیدا نکردم. آقای روحانی هم این اشکال را مطرح کرده است که ما چیزی پیدا نکردیم که مثالی برای اینکه مجموع الدلیلین قرینه بر تصرف در کل الدلیلین باشد به غیر از مناط اظهریت و ظاهریت. ما برای این مثالی گیر نیاوردیم که مرحوم آخوند چه موردی را برای این دارد. مثال هایی که زده شده است همه این مثال ها از قسم سوم هست که مرحوم مشکینی جمع عرفی اسم برای آن گذاشته است و یاد می کند. ولی قسم یکی از اقسام توفیق عرفی ما برایش مثال گیر نیاوردیم.

سؤال: تناسبات حکم موضوع اگر...

پاسخ: تناسبات حکم موضوع ظهورات را قوی تر می کند. باعث می شود که یکی از ادله ظهورش اظهر شود.

سؤال: این اذا افترقا اجتمعا و اذا اجتمعا افترقا

پاسخ: آهان آن بحث مسکین و فقیر که اگر کنار هم قرار گیرند معنا هایشان

سؤال:

پاسخ: نه آن معلوم نیست که اذا افترقا اجتمعا مراد این است که یک وضع ویژه ای است برای حالت افتراق داشته باشند. ممکن است مراد همین باشد که ظهور دلیل در هنگام افتراق با ظهور دلیل در هنگام اجتماع فرق می کند. در هنگام اجتماع نفس اجتماع قرینه بر خلاف معنای وضعی کلام می شود.

سؤال:

پاسخ: نه معلوم نیست اینها بخواهند یک وضعی برای این حالت خاصه بگویند. اختصاص به آنها ندارد. همچین چیزی نداریم که لغویین چیز خاصی حصر کرده باشند و اینها.

سؤال:

پاسخ: اصلا این بحث یک بحث روشن نیست. بحثی نیست که برایش محدوده تعیین کرده باشند و امثال اینها. حتی همه مثال هایی که برای اذا افترقا اجتمعا، مثلا مسکین و فقیر و اینها مثال می زنند همه این مثال ها بحث دارند.

سؤآل: حاج آقا اگر از باب همین باشد که جمعش ظهور دلیل...

پاسخ: یعنی ظهور داشته باشد می شود شبیه توفیق عرفی باشد دیگر.

سؤال:

پاسخ: اجتمعا هم باشد این از باب ما نیست. چون بحث ما این است که اینکه شما می گویید هر یک از اینها جدا جدا یک معنایی دارند ولی کنار هم باشند ظهور جدیدی برای اینها آفریده می شود. این غیر از بحث ما است. بحث ما این است که دو تا دلیل منفصل هستند ولی عرف اینها را کنار هم فرض می کند یک معنای جدید به آنها نسبت می دهد. نه اینکه اینها کنار هم هستند بالفعل. این غیر از بحث ما است چون داخل در این بحث ها، این یک بحث دیگر است که دو تا لفظ گاهی اوقات با کنار هم قرار گرفتنشان یک ظهور جدید یا وضع جدیدی پیدا می کنند. هر کدام باشد به بحث ما ربطی ندارد. خب بگذریم.

سؤال:

پاسخ: هر کدامشان در یک جهت اظهر هست قرینه بر تصرف دیگری می شود. ان ظاهره فاعتق رغبه، نفس در کفایت عتق رقبه است و ظاهر در این هست که چیز دیگر کافی نیست و فقط این کافی است. ظاهر در انحصار است. نفس در کفایت این مورد و ظاهر در عدم کفایت غیر هست. آن یکی دلیل هم نفس در کفایت اطعام ستین مسکینا هست ظاهر در عدم کفایت غیر است. از ظهور هر کدامشان به نصوصیت قرینه دیگر در کفایتش رفع ید می کنیم.

سؤال:

پاسخ: ظاهر و اظهر می شوند دیگر. هر کدامشان از یک جهت ظاهر هستن

سؤال:

پاسخ: کفایت هر کدام نفس است آن دلیل دیگر می گوید که ظاهرش این است که دلیل اول کافی نیست. ببینید دلیلی که گفته است فاعتق رقبه نفس در این است که عتق الرقبه کافٍ. دلیل دوم می گوید که حتما باید اطعام ستین مسکینا بکنیم. عتق رقبه هم کافی نیست. به ظهور می گوید عتق رقبه هم کافی نیست. آن نفس عتق رقبه کافی هست. از قرینه نصوصیت دلیل در کفایت عتق رقبه از ظهور این دلیل در عدم کفایت عتق رقبه رفع ید می کنیم. می گوییم اینجا ظهور ندارد

سؤال:

پاسخ: این که نفس است وقتی شما گفتید من چه کار کنم می گوید این کار را بکن معنایش این است که این کار را بکنم چیز است دیگر

سؤآل:

پاسخ: نه مدلول التزامی. مدلول مطابقی اش این است. معنای مطابقی اش این است. حالا اسم التزامی می خواهید بگذارید بگذارید مهم نیست که التزامی بگذارید. بحث این است که نمی شود این دلیل را که گفته است عتق رقبه کن بگوییم که عتق رقبه کافی نیست

سؤآل: چون ما با یک ... طرف هستیم که عدل هم می گذارد

پاسخ: عِدل هم بگذارد عِدل که ربطی به کفایت ندارد. شما عدل می فرمایید دیگر. دو بحث است یکی کفایت این مورد و یکی انحصار وظیفه در این مورد. اینکه فقط تنها شیئی که مکفی هست و کفایت می کند این است. ما می گوییم که ظهور دارد در اینکه انحصار دارد ما یکفی به این. ولی بالأخره این کفایت می کند چیز دیگر هم کفایت می کند یا نمی کند ظهور دارد. ولی اینکه این کفایت می کند نفس است دیگر. شما همین را دارید می گویید که نسبت به اینکه چیز دیگر کفایت نمی کند نص نیست خب بله همین است. نص نیست که چیز دیگر کفایت نمی کند ظاهر هست. فرض کنید که شما می گویید من از چه کسی تقلید کنم می گوید از زید تقلید کن. اینکه از زید می شود تقلید کرد این نص است دیگر. اما از عمرو هم ممکن است بشود تقلید کرد، از جهتی من الجهات این مورد را حمل بر مثالیت می شود حمل بر اینکه این مورد راحت تر بوده است به خاطر همین مرحوم جد ما در مورد مرجع تقلید وقتی از آنها سؤال می کردند ایشان یک سری علما را جایز التقلید می دانستند. فرض کنید اگر یک نفر می آمد از اهل گلپایگان، ایشان آقای گلپایگانی را معرفی می کرد. یک نفر می آمد مثلا ترک بود آقای ... را معرفی می کرد. به تناسب آن شهری که آن آقا در آن یک نوع به اصطلاح نفوذی داشت. ایشان می گفت که در یک شهر واحد مناسب نیست که مرجع ها متعدد باشند و امثال اینها. نه اینکه متعین می داند. تعیّن به آن معنا قائل نبود ولی خب به تناسب آن شخص را. این هم همین است گاهی اوقات ولو ظهور بدوی اش این است که این فرد، فرد متعیّن است ولی خب می داند که این طرف عبد زیاد دارد به او می گویم که عتق رقبه کن. آن یکی می بینم که عبدی در دستگاهش نیست ولی مال زیاد دارد می گویم که اطعام ستینا مسکینا بکن. آن یکی نه عبد دارد نه مال دارد ولی قدرت بدنی دارد می گویم که صام ستین یوما. به تناسب مورد مثلا گفته شده باشد. علی أیّ تقدیر حالا این بماند. خلاصه از کلام مرحوم آخوند غیر از حکومت، دو قسم دیگر استفاده می شود. یکی توفیق عرفی و یکی جمع عرفی. حالا به اصطلاحی که مرحوم مشکینی به کار بردند. توفیق عرفی را هم دو قسم کرده اند. جایی که تصرف در کل الدلیلین است. گاهی اوقات تصرف در احد الدلیلین است. جمع عرفی هم که خب تصرف در احد الدلیلین است. در مورد توفیق عرفی ای که به تصرف در کل الدلیلین هست، ما مثال پیدا نکردیم. این اصل اشکالی است که در بعضی از کلمات هست که روشن تر از همه آقای روحانی در منتهی الاصول این اشکال را طرح کرده است و من هم جوابی برای آن عجالتا سراغ ندارم. ولی اصل بحث این است که اصلا چیزی به نام توفیق عرفی در مقابل جمع عرفی داریم یا خیر. به نظر ما همچین چیزی نداریم اصلا.

سؤال: یعنی به مناطی غیر از مناط....

پاسخ: حالا اسمش را هر چه می خواهید بگذارید. تقدیم یک دلیل بر دلیل دیگر به مناطی غیر از اظهریت ما برایش چیز نیستیم. اینکه نسبت سنجی نشود امثال اینها برای ما قابل هضم نیست. مثال هایی هم که مرحوم آخوند می زنند، این مثال ها اصلا از باب اظهر و ظاهر است. مثال زده بودند به کذب. ادله احکام اولیه و ادله احکام ثانویه. گفتند یک دلیل داریم گفته است الکذب حرامٌ و یک دلیل گفته است که ما من شیءٍ محرّمٍ الا و قد احلّه لمن اضطر الیه. دلیل دوم را اگر با دلیل حرمت کذب به تنهایی نگاه کنیم، عموم و خصوص من وجه است. ولی کذب که خصوصیتی ندارد. این را باید با کلّ مجموعه ادلّه محرّمات سنجید. چون این محرّم و محرّم دیگر خصوصیتی در موردشان نیست. نسبت به کلّ ادله محرّمات که در نظر بگیریم، عموم و خصوص مطلق می شود. یک سری محرّمات داریم، این محرّمات یا در ظرف ضرورت است یا در ظرف اختیار است. این دلیل می گوید که آن چیزهایی که حرام شده است در ظرف ضرورت حلال است. این عموم و خصوص مطلق هست و حمل می شود بر اینکه ناظر به

سؤال:

پاسخ: نه همه محرّمات در ظرف ضرورت حلال می شوند.

سؤال:

پاسخ: نه، آن در واقع از این باب هست که آن دلیل اول ما می خواهیم اعم از متعارف و غیر متعارف بگیریم. اینکه یک دلیل را هم در حالت اختیار و هم در حالت اضطرار بخواهیم ظهورش را بدانیم، این خودش چون قرینه خاصی نیست ما می گوییم کأنه، خیلی وقتها به قرینه دلیل دوم می فهمیم که آن دلیل اول اصلا از اول مربوط به افراد متعارفه بوده است. اینها یک نکته ای که وجود دارد این است که حکم در حالت اضطرار جعل شده است یا نشده است یک ارتکازات عقلایی اینجا وجود دارد که حالت ارتکاز این حکم ها جعل نشده است. اینها به منزله قرینه شبیه قرینه متصله هستند. یعنی این دلیل نفی حرج، دلیل نفی اضطرار و نفی ضرر یا به جهت ریشه های عقلایی که دارند یا به جهت ارتکاز قوی شرعی که دارند، اینها به منزله قرینه متصله هستند،

سؤال:

پاسخ: انعقاد ظهور و اینها بود. خیلی وقت ها از این جور جهات هست که این ارتکازات لا اقل یک نوع قدر متیقنی می ساخت نسبت به اینکه در ظرف اضطرار آیا حکم

سؤال:

پاسخ: اجمال داشت امثال اینها. خیلی وقت ها از این باب ها هست که یک ویژگی هایی هست که اشخاص اگر می خواست شارع حکم صورت اضطرار را هم بیان کند باید نفی می کرد. با اطلاقات نمی توانست چون طبع اولیه انسان این مقدار فشار و زور را نمی تواند تحمل کند باید بگویند که نه تحمل کن و امثال اینها.

سؤال:

پاسخ: شک هم بکند ظهور خیلی وقت ها فهمیده نمی شود.

پس بنابراین ما حالا اینها همه اش از باب تقدیم اظهر بر ظاهر هست. آن هم به دلیل اینکه مجموع ادله محرّمات و مجموع ادلّه الزامات باید در نظر گرفته شود نه تک تک آنها و نسبت ادله عناوین ثانویه نسبت به مجموع ادلّه محرّمات نسبت عام و خاص من وجه است. بله نکته اش هم این است که یک دلیل نسبت به دلیل دیگر ترجیح ندارد. اگر یک دلیل ما یک ویژگی ای داشته باشد که اصلا آن ویژگی سبب شود که انقدر چیزی نداشته باشد. مثلا جهاد اینکه در بعضی از ادله ما ادله لا حرج را بر آن مقدم نمی کنیم به خاطر اینکه یک ویژگی ای دارد. چون متعارف جهاد ها سخت است. لازم هم نیست حتی نص هم باشد در جهاد. طبیعت حکم نمی خواهم بگویم حتی نص است. اظهر است یعنی علتی که در بعضی از موارد لا حرج را مقدم نمی کنیم چون آن حکم یک ویژگی ای دارد که آن حکم اظهر است از ادله لا حرج. اینجا برعکس است. آنجا ادله آن احکام اولیه را بر این عنوان ثانویه مقدم می گوییم. می گوییم حتی اگر جهاد با سختی خیلی طاقت فرسایی هم همراه باشد باید بروید. چون متعارفش هم همین است. نمی شود جهاد را به آن مورد هایی حمل کرد که خیلی راحت است. این عملا به موارد اندکی محصور می شود که ظاهر قوی دلیل این است که منحصر آن موارد اندک نیست. پس بنابراین علت اینجاها هم به دلیل اینکه آن ملاک اظهر و ظاهریت وجود ندارد ادله عناوین ثانویه بر ادله عناوین اولیه مقدم نمی شود و الا در جاهای دیگر چون اظهر است ادله عناوین ثانویه آنجا مقدم می شود. بنابراین مجموع عرض ما این است که ما در واقع جمع عرفی بفرمایید، توفیق عرفی بفرمایید هر چه بخواهید نامش را بگذارید فقط به ملاک اظهریت و ظاهریت قبول داریم. آن هم بحث مفصلش را سابق کردیم و بسیاری از بحث هایی که اینجا هست آقای صدر اینجا مفصل در جمع عرفی بحث می کند که چرا جمع عرفی به سند سرایت می کند نمی کند، یک مقدار بحث های مختلفی که هست آنها همه چون مبنای اصلی ما در جمع عرفی با کلام مرحوم آقای صدر متفاوت است نیازی به آن بحث ها نیست. ما در واقع با آن مبانی که در جمع عرفی مطرح کردیم اصلا از ریشه سبک بحثمان تفاوت داشت. دیگر فکر کنم نیازی نباشد که ما وارد آن بحث ها شویم. ما بحث بعدی که داریم می آییم اول فصلون بحث التعارض نفی ثالث. مرحوم آخوند در کفایه بعد از تعریف فصل اول که گذشت فصل بعدی مطرح می کنند که تعارض دو تا دلیل را در مدلول خودشان از حجیت می اندازد ولی نسبت به نفی ثالث ادله حجت هستند. حالا اینکه چرا آیا دلیل نسبت به نفی ثالث حجت هست یا نیست یک بحث خیلی مهمی است مرحوم آخوند یک بیانی دارد و مرحوم نایینی یک بیان دیگری دارد که اینها مورد بحث قرار گرفته است. بحث تفصیلی اش مرحوم آقای خوئی در مصباح الاصول بحث کرده است و آقای صدر هم بحث آقای خوئی را دنبال کرده است. این بحث را ملاحظه فرمایید و ما کلاس راهنما هم انشاءالله فردا شب خدمت دوستان خواهیم بود همین بحث کلام آقای خوئی و آقای صدر را که در ادامه فرمایشات مرحوم آقای خوئی مطرح کرده اند همین بحث نفی ثالث را انشاء الله دنبال می کنیم. بحث نفی ثالث به تناسب حاج آقا در این بحث صوم به آن پرداخته اند. در بحث صوم جلسه گذشته بود جلسه 201 همچین چیزهایی بود که در آنجا به آن پرداخته اند. این بحث ها را دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد